



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی
موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر و نهی - تنبیه دوم - ثمره بحث خروج از دار غصبی
سال دوازدهم
تاریخ: ۲۱ / آبان / ۱۳۹۹
مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۲۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ثمره بحث خروج از دار غصبی

آخرین بحثی که از مسئله اجتماع امر و نهی باقی مانده مربوط می شود به ثمره نزاع در بحث خروج از دار غصبی. محقق خراسانی ثمره ای ذکر کردند که این ثمره ضمن اینکه برای این بحث مفید است، در حقیقت ثمره مسئله اجتماع امر و نهی نیز محسوب می شود، یعنی در واقع این بحث دو فایده و دو هدف دارد:

۱. ثمره عملی نزاع در مسئله خروج از دار غصبی.

۲. ثمره عملیه مسئله اجتماع امر و نهی.

اگر خاطرتان باشد در مقدمه دهم از مقدمات بحث اجتماع امر و نهی اشاره ای به ثمره عملیه قول به جواز و قول به امتناع داشتیم، آنجا به تفصیل بحث کردیم که به طور کلی در اینکه قول به جواز و قول به امتناع چه تأثیری دارد و چه کسانی در مسئله نماز در دار غصبی قائل به صحت نماز و چه کسانی قائل به بطلان نماز شدند.

اشاره ای به مقدمه دهم

من اشاره ای به آن بحث می کنم و بعد انشاء الله این مسئله را که در فرض اضطرار است، آن هم در حالیکه مقدمه واجبی قرار گرفته است را ذکر خواهم کرد.

در آن مسئله گفته شد که تارتا ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی می شویم و اخری قائل به امتناع اجتماع امر و نهی می شویم. اگر قائل به جواز شدیم یک نتیجه دارد و اگر قائل به امتناع شدیم نتیجه دیگری دارد. بعضی مثل محقق بروجردی با اینکه در مسئله اجتماع امر و نهی قائل به جواز شدند اما با حکم به صحت در نماز در دار غصبی مخالفت کردند. محقق نایینی فروضی را تصویر کردند و محقق بروجردی دلیلی بیان کردند. ایشان فرمود: در مسئله اجتماع امر و نهی آنچه که امر و نهی در آن مجتمع می شوند وجود خارجی است و وجود خارجی نمی تواند هم مقرب باشد و هم مبعده، لذا از آنجا که نماز صلاحیت تقرب پیدا نمی کند نمی توان حکم به صحت این نماز کرد.

محقق خراسانی فرمود: اگر ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی شدیم به طور کلی باید حکم به صحت نماز کنیم، هر چند غاصب عاصی هم محسوب می شود و مستحق عقاب است، اما اگر قائل به امتناع شویم و جانب نهی را مقدم کنیم، سه صورت متصور است:

۱. صورت اول: صورت علم به حکم و موضوع است.

۲. صورت دوم جهل تقصیری است.

۳. صورت سوم جهل قصوری است.

ایشان فرمودند: در دو صورت اول نماز باطل است، اما در صورت سوم نماز صحیح است.

ایشان یک فرض دیگری نیز داشتند که بر فرض تقدیم جانب امر نماز صحیح است. این چند صورتی بود که ایشان فرمود. لذا ملاحظه کردید که علی القول بالامتناع یک نتیجه حاصل می‌شود و علی القول بالاجتماع نتیجه دیگری به دست می‌آید.

ما فی الجمله با کلام محقق خراسانی موافقت کردیم و البته ملاحظاتی هم داشتیم، گفتیم اگر کسی قائل به جواز اجتماع شد و قائل شد که امر و نهی با هم می‌توانند مجتمع شوند (هم امر به نماز و هم نهی از غضب) باید بگوییم نماز صحیح است و دلیلش را هم گفتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم، اما در صورتی که قائل به امتناع شویم، چنانچه جانب امر را مقدم کنیم اینجا نیز سخن محقق خراسانی صحیح است و تنها ملاحظه‌ای که اینجا وجود دارد این است که قید مندوحه در کار نباشد، زیرا اگر مندوحه باشد، دیگر وجهی برای تقدیم امر نیست.

اما در فرض امتناع و تقدیم جانب نهی سه صورت قابل تصویر است:

۱. اینکه مکلف عالم و ملتفت به حکم و موضوع است.

۲. اینکه مکلف به موضوع یا حکم جهل دارد و جهلش نیز تقصیری است.

۳. اینکه مکلف به موضوع یا حکم جهل دارد و جهلش نیز قصوری است.

در صورت اول و دوم گفتیم حق با محقق خراسانی است که نماز باطل است. در صورت سوم محقق خراسانی فرمود: این نماز صحیح است، زیرا جهل قصوراً او را معذور قرار می‌دهد، با اینکه جانب نهی مقدم است و امر ندارد، اما این جهل قصوری مانع فعلیت نهی می‌شود، اینجا ایشان فرمود: نماز صحیح است، لکن ما گفتیم که این نماز نیز باطل است و وجهی برای حکم به صحت نیست.

این محصل بحثی بود که در مقدمه دهم گفتیم که علی القول بالجواز نماز صحیح است و علی القول بالامتناع و تقدیم جانب الامر نماز صحیح است، اما علی القول بالامتناع و تقدیم جانب نهی نماز باطل است در هر سه صورت.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در ادامه تنبیه دوم ثمره این بحث را ذکر می‌کنند، منتهی این بار بیشتر از این زاویه که کسی وارد خانه‌ای شده و اضطرار به خروج پیدا کرده است و نماز هم می‌خواند، نمازی که این شخص در فرض اضطرار هنگام خروج از خانه می‌خواند چه حکمی دارد؟

علی القول بالجواز که ما در مسئله اجتماع امر و نهی قائل به جواز شویم، اگر کسی وارد این خانه شد، درست است که خروج هم امر دارد و هم نهی، اما اگر در هنگام خروج از خانه نماز خواند، این نماز او علی القول بالجواز مشکلی ندارد، این نماز مأموره است، لذا مقرب می‌تواند باشد، هم منهی عنه است و مبعوض است، منتهی این مثل این است که یک کار حرامی را در ضمن نماز انجام دهد، نماز صحیح است اما در عین حال به خاطر آن کار حرام مغضوب است و مستحق عقاب.

اما علی القول بالامتناع و اینکه نمی‌تواند نماز در دار غضبی هم مأموره باشد و هم منهی عنه، در این فرض ایشان سه صورت تصویر کرده است و در هر سه صورت حکم به صحت کردند.

صورت اول: اینکه کسی بدون سوء اختیار اضطراب به غضب پیدا کرده است. مثلا او را در یک مکان متعلق به غیر حبس کردند، حال او می‌خواهد نماز بخواند، این نماز صحیح است، زیرا اضطراب به غضب، حرمت را از او بر می‌دارد. لذا اصل تصرف او در حال حبس حرمت ندارد. این طبق مبنای محقق خراسانی است.

اما اگر او به سوء اختیار اضطراب به خروج پیدا کرد، به نوعی وارد خانه غضبی شد و حال ناچار است که نمازش را در حال خروج مثلا به خاطر ضیق وقت در آن مکان غضبی اقامه کند، اینجا نیز محقق خراسانی می‌فرماید: نماز او صحیح است، زیرا اضطراب پیدا کرده است و این اضطراب ناشی از سوء اختیار است، لذا مبعوضیت وجود دارد، اما نفس اضطراب مانع توجه حرمت و نهي است و حتی علی القول بالامتناع نیز این نماز صحیح است، البته این بر فرضی است که ما جانب امر را مقدم بدانیم؛ پس حکم به صحت نماز در این فرض که اضطراب ناشی از سوء اختیار و جانب امر بر جانب نهي مقدم شود و ضیق وقت باشد.

فرض دیگری نیز اینجا متصور است. علی القول بالامتناع و علی فرض تقدیم جانب الامر در صورتی که ضیق وقت نباشد و مکلف وقت داشته باشد که این نماز را خارج از این دار غضبی بخواند، محقق خراسانی این صورت را مبتنی کردند بر اینکه امر به شیء را مقتضی نهي از ضد بدانیم یا خیر؟ این مسئله محل اختلاف است، بعضی معتقدند که امر به شیء مقتضی نهي از ضد است و بعضی این را مقتضی نهي از ضد نمی‌دانند. اگر گفتیم امر به شیء مقتضی نهي از ضد است، طبیعتا در مانحن فیه باید قائل به بطلان نماز شویم. زیرا فرض این است که این شخص به سوء اختیار، مضطر به خروج شده است، وقت نماز هم برای او واسع است، می‌تواند صبر کند که خارج از دار مغضوبه نماز بخواند و لازم نیست در حین خروج نماز بخواند و فرض این است که امر به شیء مقتضی نهي از ضد است، زیرا اگر این فرض را در نظر بگیریم معنایش این است که امر به نماز در دار غیر غضبی امر به اهم است و این مقتضی نهي از نماز در دار غضبی است و اگر آن امر را مقتضی نهي از ضد بدانیم در واقع کأنه این نهي دارد و اگر نهي به عبادت متعلق شود این نتیجه اش فساد است. اما اگر قائل شدیم امر به شیء مقتضی نهي از ضد نیست، همانطور که در مسئله ازاله حکم به صحت نماز می‌شد، اینجا نیز می‌گوید اتیان به نماز در وقت موسع در این دار غضبی صحیح است.

یک فرض دیگر اینجا وجود دارد و آن اینکه ما قائل به امتناع شویم و جانب نهي را مقدم کنیم، دیگر علی القول بالامتناع و تقدیم جانب النهي نمی‌توانیم حکم به صحت این نماز کنیم، دلیلش هم در گذشته بیان شد.

این محصل ثمره عملیه‌ای است که محقق خراسانی در بحث خروج از دار غضبی مطرح کردند و در حقیقت چارچوب این ثمره چارچوب همان ثمره‌ای است که در مسئله اجتماع امر و نهي بیان کردند.

حق در مسئله

البته ما گفتیم که خروج از دار غضبی که شخصی اضطراب به آن پیدا کند و این اضطراب ناشی از سوء اختیار باشد و مقدمه یک واجبی باشد، اساسا با مسئله نماز در دار غضبی متفاوت است. در بحث از نماز در دار غضبی، بحث در این بود که امر و نهي وجود دارد و اجتماع هم شده است، حال اگر ما قائل به جواز شدیم و یا قائل به امتناع شدیم صوری برایش تصویر می‌شود و نتیجه‌اش معلوم شد که در چه مواردی حکم به صحت می‌شود و در چه مواردی حکم به بطلان نماز می‌شود. بعضی قائل شدند به اینکه اینجا هیچ فرقی با آنجا ندارد، زیرا اینجا از یک جهت امر دارد، از نظر صلاتی امر دارد و از جهت تصرف در مال غیر نهي دارد، لذا دقیقا اینجا خروج از دار غضبی مثل نماز در دار غضبی است؛ اما بعضی نظرشان متفاوت است. کأنه بحث از این که خروج از دار غضبی

در صورتی که مضطر علیه باشد و این اضطراب ناشی از سوء اختیار باشد این بود که حکمش چیست؟ خروج از دار غصبی در این شرایط حکمش چیست؟ کسانی که می‌گویند: این هم مأمور به است و هم منهی عنه، طبیعتاً مثل نماز در دار غصبی مسئله را تصویر می‌کنند، اما مثلاً محقق خراسانی در مورد خروج فرمود: امر ندارد، لکن مبعوض است، نهی فعلی هم ندارد. حال اگر نماز به این ضمیمه شود، نماز متحد شود با خروج از دار غصبی، اگر ما بحث ثمره را مطرح کردیم بیشتر از این زاویه است که خروج از دار غصبی متحد با نماز شود، یعنی هم نماز است و هم تصرف در مال غیر و هم خروج است، منتهی خروجی است که اضطراب به آن است. اینجا محقق خراسانی می‌گویند: این خروج که امر ندارد، نهی فعلی هم ندارد، فقط مبعوض است و این نهی سابق به خاطر سوء اختیار گریبان او را گرفته است. اینجا اگر کسی نماز خواند نمازش چه حکمی پیدا می‌کند؟ محقق خراسانی همه فروض را فرمودند که علی القول بالجواز چه حکمی دارد و علی القول بالامتناع و تقدیم جانب امر چه حکمی دارد و علی فرض تقدیم جانب النهی چه حکمی دارد. طبق نظر دیگران نیز معلوم است.

طبق نظر ما نیز معلوم است که این خروج از دار غصبی حکمش چیست. همان ملاحظه‌ای که در گذشته داشتیم اینجا نیز می‌آید و البته ضمیمه می‌شود با آنچه که در اینجا بیان کردیم که این خروج از دار غصبی امر ندارد ولی نهی دارد، نهی فعلی هم دارد، حال اگر قائل به جواز اجتماع شویم و این خروج از دار غصبی را منهی عنه بالنهی الفعلی بدانیم، در عین حال این غصب با نماز نیز اتحاد پیدا کند یعنی هم نماز می‌خواند و هم در حال خروج است و هم اضطراب به این خروج دارد، این حکمش معلوم است. در فرض امتناع نیز آن بحث‌ها می‌آید که ما جانب نهی را مقدم بدانیم یا جانب امر را؟ اینکه نماز در وسعت وقت باشد یا در ضیق وقت باشد؟ این مطلبی است که اشارتاً عبور کردیم و دیگر اختلافاتی که در گذشته ذکر کردیم اینجا اعاده نمی‌کنیم، اینکه نظر محقق نایینی و نظر محقق بروجردی چیست و اینکه امام خمینی اینجا چه می‌فرمایند را دیگر تکرار نمی‌کنیم و از این بحث عبور می‌کنیم. با این بحثی که اینجا بیان کردیم مسئله اجتماع امر و نهی تمام شد، بحث بعدی این است که آیا نهی از شیء مقتضی فساد آن است یا خیر؟ هل یقتضی النهی عن الشئ الفساد ام لا؟ حال این عنوان خودش جای بحث دارد. اینکه آیا این عنوان درست است یا خیر؟ اینکه ما اساساً باید بگوییم نهی اقتضاء فساد دارد یا نهی کاشف از فساد است یا دلالت بر فساد می‌کند؟ طبق روال بحث‌های گذشته محقق خراسانی ابتدا یک مقدماتی را بیان می‌کنند، حدود هشت یا نه امر را بیان می‌کند و بعد به اصل بحث می‌پردازد که بعداً متعرض می‌شویم.

یاری خداوند به یاری گر مؤمن

قال رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ»^۱.

تا زمانی که مؤمنی در کار کمک به کار برادر مؤمنش باشد خدا نیز او را کمک می‌کند.

این خیلی جایگاه مهم و رفیعی است. اگر می‌خواهیم عون و یاری الهی را شامل حال خودمان کنیم، باید عون دیگران باشیم و یاری گر دیگران باشیم، اینها از آن اموری است که در همین دنیا اثر دارد، این یکی از آن اموری است که آثار وضعی دارد.

مسئله کمک و یاری و دست‌گیری از مؤمن پاداشی دارد در آخرت که آن به جای خود. وقتی شما به روایات مراجعه می‌کنید می‌بینید جایگاهی که برای گره‌گشایی از کار مردم و حل مشکلات ایشان برای عامل آن کار گفته شده است اصلاً قابل تصور

^۱ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۱۲.

نیست. اینکه گفته شده است که از نعمت های خداوند بر انسان این است که بتواند به کسانی که نیازمند او هستند و محتاجند یاری برساند بی جهت نیست. نعمت دانستن این گره گشایی، اینکه کسی بتواند از کار دیگری گرهی باز کند، این یک نعمت است. باز کردن گره از کار دیگران متوقف بر تمکن مالی نیست، بسیاری هستند که اصلاً تمکن مالی ندارند، اما اهتمامی که برای حل مشکلات دیگران دارند، آن قدر است که حتی بیش از آنانی که تمکن دارند گره گشایی می کنند وساطت در عون می کنند، وساطت در یاری رساندن می کنند، خودش تمکن ندارد اما واسطه می شود که دیگران این کار را بکنند. اهتمام دارد به رحم، به همسایه، به برادر دینی، به کسانی که می بیند و از وضع آنها مطلع است، این نعمت خدا دانسته شده است، چیزی که سبب می شود خدا او را در زیر یاری و حمایت خودش بگیرد این نعمت نیست؟ کاری که سبب می شود که شخص در آخرت در درجات رفیع جای بگیرد این نعمت نیست؟ عون دیگران در دلش چند کار دیگر هم دارد، بالاخره شاد کردن دل دیگران، ایجاد گشایش در کار دیگران باعث می شود دل هایی نسبت به او نرم شود و در حق او دعا کنند، دلسوز او شوند و پیوندهای اجتماعی تقویت می شود و کمالات روحی برای افراد جامعه ایجاد می شود، این از خود گذشتن، اینکه انسان فقط به فکر خودش نباشد و خود محوری نداشته باشد و هم و غم دیگران را داشته باشد، خودش کمال معنوی و روحی است. کسی که صبح تا شب به دنبال بر آورده کردن حاجت ها و نیازهای خود و خانواده خودش باشد، غیر از جنبه های مالی که یک بحث دیگری دارد، اصلاً نفس اینکه این مدار زندگی و مدار نگرشش خودش و خواسته های خودش باشد یک سقوط اخلاقی است. عون دیگران یکی از مهمترین آثارش (البته به شرط اینکه از روی ریا و تظاهر نباشد که نه تنها ارزش ندارد، بلکه خودش بیشتر باعث سقوط می شود) کمال اخلاقی است. عون دیگران واقعا از روی اخلاص به خاطر خدا و به خاطر انگیزه های انسانی مثل محبت و مهر و محبت باعث رشد معنوی انسان می شود. این کلام و سخن رسول خدا است که کسی که به دیگران یاری برساند و به برادر دینیش یاری برساند، خدا عون او می شود و یاری گر او می شود.

اینکه انسان کاری کند خدا را حامی خود و عون خودش قرار دهد، اینکه از داشته های خودش عبور کند و به مشکلات دیگران فکر کند، در کنار آن پاداش های اخروی آثار بسیاری دارد و این چیز کمی نیست. اینها نعمت خداست. ما باید از توانایی هایمان در این جهت بهره ببریم. هر کسی در حد و اندازه خودش اهتمام به مشکلات دیگران داشته باشد و برای رفع هم و غم دیگران کوشش کند و کاری کند که عون خداوند را شامل حال خودش قرار بدهد.

«والحمد لله رب العالمین»